

چشم انداز گفت و گو در جامعه ایران



ر شرایطی که پرهیز از خشونت و توجه به گفت و گو، مقبولیت بیشتری یافته است؛ در برابر این پرسش قرار می‌گیریم که گفت و گو در جامعه ایران از چه قواعدی پیروی می‌کند؟ چگونه باید گفت و گو کرد و چه محورهایی را باید مورد گفت و گو قرار داد؟ اگر به این نکته اکتفا کنیم که انتخاب روش گفت و گو صرفاً بمنظور پرهیز از خشونت است، نخواهیم توانست روندی اثباتی و راهبردی از چشم انداز گفت و گو ترسیم کنیم. پرهیز از خشونت می‌تواند دلیلی برای آغاز نمودن گفت و گو تلقی شود؛ ولی نمی‌توان آن را دلیلی تام برای اثبات ضرورت گفت و گو دانست. در حالی که اگر پیامدهای راهبردی گفت و گو مشخص شود، در هر گام باور ما به راهگشایی این روش بیشتر خواهد شد.

انگیزه گفت و گو جستجوی حقیقت برتر

اینکه انگیزه گفت و گو را جستجوی حقیقت برتر بدانیم؛ شاید اینگونه تداعی کند که ما در گام نخست با یک مفهوم فلسفی قابل مناقشه مواجه شده‌ایم. اینکه حقیقت برتر چیست و چگونه با گفت و گو می‌توان به آن دست یافت؛ در یک نوشتار کوتاه قابل پاسخگویی نیست. اضافه بر این در نقطه مقابل، برخی از صاحب‌نظران مدعیند که اگر به حقیقتی ورای اذهان معتقد باشیم، زمینه را برای سرکوب سایر اندیشه‌ها فراهم کرده‌ایم. چرا که ادعای وجود حقیقت مستقل از ذهن، ادعای به چنگ آوردن حقیقت را هم در پی دارد. بر این اساس بهتر می‌دانند که حقیقت ورای اذهان به کناری گذاشته شود و در عوض به این نکته توجه شود که حقیقتی منهای 'من' و 'تو' وجود ندارد.

ما در این نوشتار به دنبال تعریف حقیقت نیستیم، تنها به این نکته اکتفا می‌کنیم، علیرغم آنکه هر برداشتی از حقیقت برتر قابل مناقشه است، ولی موضوع باورداشتن حقیقتی برتر از ذهن، رنگ و بوی دیگری به گفت و گو خواهد داد. زیرا طرفین گفت و گو الزاماً به این نتیجه نخواهند رسید که یکی از دو نظر مطرح شده، صحیح و لازم‌الاجرا می‌باشد. باورداشتن آن حقیقت برتر ایجاب می‌کند که ما شق سوم یا چهارمی و... را هم احتمال دهیم که طبیعتاً جستجوی آن بر هر دو طرف گفت و گو الزامی خواهد بود.

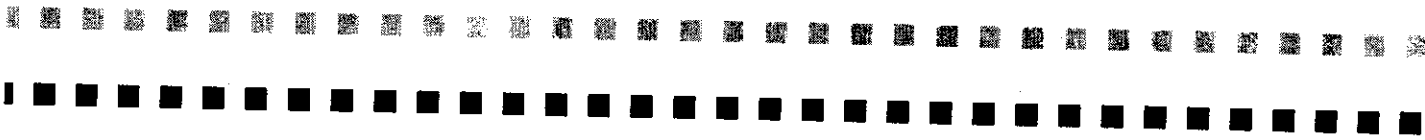
از این منظر آغاز گفت و گو، فرآیند به کرسی نشاندن نظریه شخصی نخواهد بود، بلکه می‌تواند گشایش راهی به سوی دستاورد جدیدی باشد. اگر هر دو طرف گفت و گو، جستجوی حقیقت برتر را مد نظر قرار دهند، می‌توانند با نزدیک‌نمودن فهم‌ها به یکدیگر و همدلی بیشتر، راه جدیدی را بگشایند. در عین حال باید توجه نمود که این همدلی در جستجوی حقیقت به یک اثتلاف صوری تقلیل پیدا نکند. اما شق مقابل این روند آن است که بگوییم حقیقتی منهای 'من' و 'تو' موجود نیست. در این حالت چاره‌ای جز آن وجود ندارد که حقانیت یکی از طرفین ولو بطور موقت پذیرفته و طرف دیگر تسلیم را پذیرا باشد تا گفت و گو به نتیجه برسد. در این وضعیت نتیجه گفت و گو چیزی جز کدورت و کینه نبوده که طبیعتاً بدنیاال خود دور جدیدی از خشونت را پدید خواهد آورد. از آنجا که روح ایرانی نسبت به هرگونه تحقیری واکنش نشان می‌دهد؛ تحقیر ناشی از شکست در گفت و گو نیز می‌تواند او را آزرده‌خاطر نماید. براین اساس روشنفکران بطور عام و روشنفکر دینی بطور خاص می‌باید روند گفت و گو را از یک میدان نبرد متمایز نمایند تا فرآیند سالهای ۵۷ تا ۶۰ مجدداً تکرار نشود. ما در تقابل با اندیشه‌های دیگر، نباید یک دوراهی اجتناب‌ناپذیر را تصویر و اینگونه تداعی کنیم که راه سومی و چهارمی وجود ندارد. بلکه به تفسیر قرآنی می‌توانیم بدنیاال کلمه‌ای باشیم که در واقع تعالی و تکامل هر دو جریان در حال گفت و گو باشد. *قل یا اهل‌الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم...* (آل عمران ۶۴) بگو ای اهل کتاب به سوی کلمه‌ای مشترک بیایید که فزاتر از رنگ و بوی ما و شما باشد...



فع جدلی با دفع جدلی در عین تشابه تفاوت‌های بسیاری دارند. در رفع جدلی؛ ارتقا و تعالی خود و طرف مقابل مدنظر است. در حالی که در دفع جدلی، منکوب نمودن حریف با ابزار گفت و گو دنبال می‌گردد.

تکثر در فهم و گرایش به نقاط وحدت!

تکثر فهم در جامعه انسانی امری بدیهی و در واقع شرح حال وضعیت موجود آن می‌باشد. اما از آنجایی که تحقق یک امر اجتماعی جز با نزدیک نمودن فهم‌ها به یکدیگر امکان‌پذیر نیست، ناچار از رو آوردن به گفت و



ضد ارزشهای دینی بدانند، به دیالوگ تن نخواهد داد و تنها به پرخاشگری اکتفا خواهد کرد. یا اگر در موضوع استقلال یک طرف استقلال را امری موهوم بدانند و شعار استحاله در شرکتهای فرامیلتی را بدهند، دیگر جایی برای گفت و گو بیامون موضوع استقلال باقی نخواهد ماند.

در اینجا راه برون رفت چیست؟ آیا به دلیل فقدان موضوع واحد باید از گفت و گو مایوس شد و به نزاعی قهرآمیز تن داد؟ دو موضوع کاملا مغایر و مباین را چگونه می توان در فرآیند گفت و گو به تعامل با یکدیگر کشید؟ یکی از استقلال سخن می گوید، دیگری از وابستگی! یکی از آزادی تمجید می کند و دیگری از تمرکز و قدرت! یکی از سنت، دیگری از مدرنیته و ... حل معضلات فوق یکی از اساسی ترین نیازهای جامعه ایران است.

ر اینجا می توان دو روش را در کنار هم به کار گرفت. نخست آنکه در آغاز گفت و گو یک گام به عقب برداشته و از موضوعی ریشه ای تر آغاز کنیم. نکته دوم آنکه کمتر فعل گفتن را صرف و بیشتر به امر شنیدن بپردازیم تا شاید در فرآیند شنیدن آرای طرف مقابل، بارقه هایی از حقیقت در ذهن بدرخشد. در روش نخست، گام برداشتن به عقب در واقع بازگشت به موضوع عام تری است که مورد توافق طرفین می باشد. بطور مثال بحث استقلال و وابستگی می تواند در چارچوب بحث کلان تر حق تعیین سرنوشت یک ملت مورد بحث قرار گیرد و یا بحث آزادی و استبداد در دل بحث کلان تر ویژگیهای انسان قابل پیگیری است. ولی به هر حال می توان با مدارا و صبر، موضوعهای مشترکی را یافت که در بستر آن جریانهای مخالف به بحث و گفت و گو بنشینند.



گفت و گو به منظور ارائه کار اثباتی

مشخصه یکصدسال نواندیشی دینی از سیدجمال الدین اسدآبادی تا مرحوم طالقانی ارائه کار اثباتی بوده است. یعنی نواندیشان دینی صرفا معطوف به نقد و بررسی آرای دیگران نبوده اند. اگر پدیده های را مورد نقد قرار داده اند، در عین حال راه حلی اثباتی ارائه کرده اند. اگر می گفتند این نحوه نگرش دینی خرافی است، نگرش واقعی به پدیده دین را هم ارائه می دادند. اگر تشیع صفوی را نقد می کردند، تشیع علوی را بعنوان جایگزین اثباتی

گوهستیم. بنابراین پذیرفتن امر گفت و گو مدعا را در بطن خود دارد. نخست آنکه تکثر در فهم وجود دارد. چرا که اگر تکثری وجود نداشت، گفت و گویی لازم نمی آمد. مدعای دوم آن است که این تکثر باید میل به وحدت پیدا کند. چرا که اگر میل به وحدت فهمها وجود نداشت، باز هم گفت و گو لازم شمرده نمی شد و از آنجایی که نیازی به همراه نبودن دیگران وجود نداشت، هر کس به راه خود می رفت که در آن صورت پدیده اجتماعی محقق نمی شد. بر این اساس تکثر فهمها به تنهایی ضرورت گفت و گورا تبیین نمی کند و نمی تواند انگیزه ای جدی برای گفت و گو فراهم آورد. چرا که ناامیدی از نزدیک شدن فهمها به یکدیگر مانعی جدی در پیگیری امر گفت و گومی باشد. اگر باور به نزدیک شدن فهمها به یکدیگر مطرح نباشد، چشم انداز گفت و گو آنچنان تیره و تار خواهد بود که هیچ عقل سلیمی رنج مجادله را به جان نخواهد خرید.

اما از طرف دیگر باید توجه داشته باشیم که وحدت محض نیز توسط گفت و گو پدید نخواهد آمد و چنین توقعی هم به یاس از گفت و گومنجر خواهد شد. تجربه بیست ساله اخیر نشان می دهد که انگیزه یکدست نمودن جامعه و پدید آوردن وحدت محض ولو صادقانه، ناخودآگاه به سرکوب آرا و نظرات منتهی می شود. چرا که در این فرآیند، سرکوب بسیار آسان تر از گفت و گو بیار می نشیند. براین اساس هم آنهایی که به تکثر فهمها اصالت داده و از روند وحدت نظریها غافل می شوند و هم آنهایی که جز وحدت محض، درجه دیگری از تفاهم را پذیرا نمی باشند، در امر گفت و گو پیگیری و استمرار نخواهند داشت.

گفت و گو نیازمند به وحدت در موضوع است!

بطور طبیعی اگر موضوع واحدی در بین نباشد، گفت و گوی هدفداری صورت نخواهد گرفت. از سوی دیگر اگر وحدت در موضوع وجود داشته باشد، ولی بر سر محتوا و محمول آن اختلاف نظر نباشد، باز هم گفت و گویی پیش نخواهد آمد. دیالوگ زمانی تحقق پیدا می کند که هر دو طرف، موضوع واحدی را بپذیرا بوده، ولی بر سر محتوا و یا محمول آن اختلاف نظر داشته باشند. بطور مثال اگر در گفت و گوی مربوط به پدیده آزادی، یکی از طرفین موضوعیت آزادی را قبول نداشته باشد و بطور مثال آن را

یک عمل صالح، ملاک‌هایی برای گفت و گو تعیین خواهد کرد که بدون شک از هرزروی نیروها و جدل بی‌حاصل آنها یا یکدیگر جلوگیری خواهد کرد. در حال حاضر گفت و گوی نیروهای موجود پیرامون پدیده دوم خرداد و نیازهای کوتاه‌مدت و بلندمدت آن، می‌تواند یکی از مصادیق قاعده فوق تلقی شود.

گفت و گو در خدمت کارشناسی ملی

در اینجا منظور ما از "کارشناسی ملی"، مطالعه، تحقیق و ارایه راهبرد در تمامی مواردی است که به نوعی مسایل مبتلابه جامعه ایران محسوب می‌شود. از این منظر، از مشکلات فکری جوانان گرفته تا ساختار اقتصادی و از فرهنگ ملی تا اندیشه دینی، عرصه‌های گوناگونی برای کارشناسی ملی محسوب می‌شوند. گفت و گو اگر صرفاً به منظور ردوبدل نمودن یک‌رشته مفاهیم و مقولات باشد؛ ما را به جدایی از واقعیت جاری سوق می‌دهد. اما اگر کارشناسی پدیده‌های اجتماعی جامعه ایران اولویت داشته باشد و گفت و گوها حول آن متمرکز شود؛ نیروی شگرف اندیشمندان ایرانی با نیازهای اجتماعی پیوند عمیقی خورده و الگوی دوم خرداد و شخص آقای خاتمی در تمامی زمینه‌ها تکرار خواهد شد. در عین حال واژه "کارشناسی ملی" دال بر آن است که حل مسایل و مشکلات، کار یک حزب و گروه و دسته نیست و عزم و همت ملی را می‌طلبد.

مرحوم حنیف‌نژاد جدلهای بی‌حاصلی را که در شرایط سخت بین نیروها پدید می‌آید؛ به زمین سفتی تشبیه می‌کرد که بدلیل سختی کار شخم‌زنی، گاوها را به شاخ‌زدن به یکدیگر وادار می‌کند. باید شرایط دشوار را دید و در عین حال با تداوم گفت و گوی هدفدار، راهگشایی نمود. نشریه "چشم انداز ایران" تلاش خواهد کرد در زمینه های مورد اشاره از طرحهای "کارشناسی ملی" همه اندیشمندان و صاحب‌نظران و پژوهشگران بهره ببرد و باب گفت و گو را بگشاید و در این راه به گفته لسان الغیب، خواجه شیراز تاسی می‌جویم که؛

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

مطرح می‌نمودند و... چرا که اگر قرار بر منسوخ شدن اندیشه‌ای باشد؛ نمی‌توان بعد از نقد، انسانهای معتقد به آن دیدگاه را در خلاء نگاهداشت. به تعبیر قرآنی، نسخ هر آیه قدیمی در سایه آمدن یک آیه جدید ممکن می‌شود. این سنت شکوفایی و تکامل است که مرحوم طالقانی آن را جوهره نسخ می‌داند. در عین اینکه به عبور از سنت پیشینیان و تکامل می‌اندیشیم؛ "دیروز" را هم مرحله ای از تکامل می‌دانیم که در جای خود راهگشایی آن باید در نظر گرفته شود. در نقد گذشته باید ظرف زمانی را در نظر گرفت و به عبارتی منتقد باید با پدیده مورد نظر یک هم‌زمانی ایجاد کند تا بتواند منصفانه رویدادهای هر دوره را ارزیابی کند و اینکه در آن شرایط چه راه‌حلهای جایگزینی امکان‌پذیر بوده است. بسیاری از گفت و گوهایی که در نقد سنتهای سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی و ایدئولوژیک به بن‌بست برخورد کرده و ایجاد تنش می‌کنند، به دلیل توجه نکردن به عامل زمان یا به تعبیری غفلت از "نقد همزمان" است. اگر پدیده مشروطیت، نهضت ملی شدن نفت، پانزده خرداد، حرکت مجاهدین، حرکت شریعتی و انقلاب ۵۷، ... خارج از شرایط زمانی خود مورد گفت و گو واقع شوند، چشم‌انداز واقع‌گرایانه و مثبتی در انتهای این نقادی پدید نخواهد آمد.

گفت و گو در جستجوی اعمال صالح زمان

گر یکی از معیارهای حاکم بر گفت و گو، جستجوی اعمال صالح پاسخگو به نیازهای زمانه باشد؛ می‌توان امیدوار بود که جهت گفت و گو، پدیدآوردن تحولاتی عینی در جامعه خواهد بود. در غیر اینصورت گفت و گوهایی بدون ضرورتی شکل خواهد گرفت که در نهایت، اگر ایجاد کدورت نکند؛ طرفین گفت و گو را مایوس خواهد نمود. اگر به پیشینه اعمال صالحی چون نهضت ملی شدن نفت، انقلاب ۵۷ و دوم خرداد رجوع کنیم؛ خواهیم دید که تحولات فوق در واقع محصول گفت و گوهایی می‌باشد که در سطح نیروهای متعهد و ملی صورت گرفته است. در عین حال پیوندزدن گفت و گو با عمل صالح، دیالوگ هدفداری را پدید خواهد آورد که در آن معیارهای گروهی، صنفی و طبقاتی کمرنگ خواهد شد و نیازهای موجود در